ذوق شاعری و موسیقایی

زاهدی، تورج

شروع کار استاد حمید سبزواری‏ به سال‏های قبل از انقلاب باز می‏گردد؛ در واقع باید گفت که عمر ترانه‏سرایی‏ انقلابی وی،از عمر پر برکت انقلاب‏ شکوهمند اسلامی ایران هم بیشتر است!

اولین سروده‏های موسیقایی‏ سبزواری،در همان ایامی که حکومت‏ هنوز در کف ایادی شاهنشاهی بود، دهان به دهان و سینه به سینه،از یکی به‏ دیگری انتقال یافت.

استاد سبزواری در آن سال‏های‏ طوفانی که کشور دستخوش یک انقلاب‏ بزرگ اسلامی بود،ایام میانسالی عمر خود را می‏گذراند؛و در سالی که‏ یازدهمین ماهش،انقلاب را به بار رساند، دقیقا پنجاه و سه سال سن داشت.در این‏ شرایط پختگی سنی و شخصیتی، سبزواری از دو خصلت توأمان خود،یعنی‏ بهره‏مندی از قریحه شاعری و ذوق‏ موسیقایی،و در کنار آن تعهدی که نسبت‏ به اسلام داشت،استفاده کرد؛و بهترین‏ سرودهای حماسی را به انقلاب نوپایی که‏ می‏رفت تا به زودی به وقوع بپیوندد و کشور ایران را دستخوش تطور و تحول‏ کند،هدیه کرد. این مهم را با همکاری چندین نفر از جمله،زورق،شمسایی،مرشدزاده،و احمدزاده بر عهده گرفت.وقتی ورود حضرت امام(ره)به کشور،قریب الوقوع‏ می‏نمود،سبزواری سرود مشهور«الله اکبر، خمینی رهبر»را سرود.یکی دیگر از بچه مسلمان‏های انقلابی که در این خصوص‏ با سبزواری همکاری می‏کرد،و با موسیقی‏ هم آشنایی داشت،حمید شاهنگیان بود.او اجرای این سرود را بر عهده گرفت و با گروهی که به اتفاق فراهم آورده بودند،به‏ تمرین پرداخت.این سرود ابتدا توسط عده‏ای از مسلمانان انقلابی به صورت«گروه‏ کر»خوانده شد.

الله اکبر،خمینی رهبر

این بانگ آزادی است کز خاوران خیزد فریاد انسان‏هاست کز نای جان خیزد

اعلام طوفان‏هاست کز هر کران خیزد

آتش‏فشان قهر ملت‏های در بند است‏ حبل المتین توده‏های آرزومند است

دشمن بداند ما موج خروشانیم‏ زاییده بحریم فرزند طوفانیم

در سنگر اسلام،بگذشته از جانیم‏ بازو به بازو صف به صف ما آهنین چنگیم

سنگر به سنگر جان به کف آماده جنگیم

البته این سرود،پس از انقلاب و تشکیل‏ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی‏ ایران،توسط ارکستر بزرگ سنفونیک‏ ضبط،و توسط گلریز خوانده شد.آهنگساز احمد علی راغب بود،و ارکستر اجرا کننده‏ «ارکستر مفتاح»نام داشت.

سرود مزبور،از جمله سرودهایی بود که‏ در آن زمان پشت کاست‏های سخنرانی‏ حضرت امام،ضبط شد و در اختیار علاقمندان قرار گرفت.از همین جا بود که‏ رفته رفته،سروده‏ها به سایر شهرهای بزرگ‏ کشور و از جمله تهران راه یافت،و توسط مداحان به سمع مردم رسید.

یکی دیگر از سرودهای این تیم،سرود «خمینی ای امام»بود.وقتی همه مطمئن‏ شدند که رهبر انقلاب پس از سال‏ها دوری‏ اجباری از وطن،در حال بازگشت به کشور است،تیم مزبور قرار گذاشت که اختصاصا سرودی خوانده شود که توسط خیل عظیم‏ مردم و مستقبلین در فرودگاه،اجرا شود. این سرود با چنین ابیاتی آغاز می‏شود:

خمینی ای امام‏ خمینی ای امام

ای مجاهد ای مظهر شرف‏ ای گذشته ز جان در ره هدف

چون نجات انسان شعار توست‏ \*همه معمرین انقلاب اسلامی، خوب به یاد دارند که هم‏آوازی و همخوانی سرود«خمینی ای امام» توسط بیش از یک میلیون نفر از مردم چه هیجان و التهاب ژرفی‏ به پا کرد. مرگ در راه حق افتخار توست

این تویی،این تویی،پاسدار حق‏ خصم اهریمنان دوستدار حق

بود شعار تو را راه حق قیام‏ ز ما تو را درود،ز ما تو را سلام

همه معمرین انقلاب اسلامی،خوب‏ به یاد دارند که هم آوازی و همخوانی سرود «خمینی ای امام»توسط بیش از یک میلیون‏ نفر از مردم چه هیجان و التهاب ژرفی به پا کرد.مردم قبلا،این سرود را از طریق همان‏ کاست‏های سخنرانی که طرف دومشان‏ خالی بود و توسط سرود پر می‏شد،شنیده‏ بودند.لذا از حیث همخوانی و هم آوایی‏ هیچ مشکلی پیش نیامد؛و مردم،بدون‏ این که رهبر ارکستری در کار باشد موفق به‏ اجرای بهترین کنسرت مردمی شدند.

پیدا بود که حضرت امام(ره)پس از آن‏ سال‏های رنج بار مفارقت از وطن،اولین‏ جایی را که به قدوم خویش مزین می‏فرمایند، تربت پاک شهداست.تیم مزبور هم به‏ درستی همین پیش‏بینی را کرد.لذا در پیامد ساخت سرود«خمینی ای امام»به این‏ صرافت افتاد که سرودی را هم برای اجرا در بهشت زهرا مهیا کنند.بی درنگ طبق همان‏ روش مألف انقلابی،سبزواری به سرودن‏ شعری در این خصوص پرداخت،و اجرای‏ موسیقایی آن را هم شاهنگیان بر عهده‏ گرفت.ابیات آغازین این سرود نیز به قرار زیر است:

برخیزید برخیزید برخیزید برخیزید

برخیزید ای شهیدان راه خدا

ای کرده بهر احیای حق جان فدا

بر قطره قطره خون پاک شما

می‏روید تا ابد در وطن لاله‏ها

برخیزید،رهبر آمد کنون در کنارتان

تا سازد غرقه در بوسه خاک مزارتان

برخیزید...

باز آمد رهبر ما،پی یاری وطن

کسانی که سخنرانی توفنده و انقلابی‏ حضرت امام(ره)را در بهشت زهرا به یاد می‏آورند،لابد این سرود متأثر کننده و در عین برانگیزاننده را هم به یاد دارند.اجرای‏ این سرود و موارد مشابه آن،که در صعب‏ترین شرایط ممکن و تقریبا بدون‏ هیچ گونه امکاناتی صورت می‏گرفت،از یک طرف حاکی از عشق و علاقه سبزواری‏ و شاهنگیان و دوستان با خلوص آنهاست، و از سوی دیگر بیانگر این است که چگونه با تیز بینی و آینده‏نگری انقلابی،ضرورت‏ها و مناسبت‏ها را درمی‏یافتند،و برای بیان شور و حال هر یک از این مناسبت‏ها،سرود در خور و گویا و پرمعنایی می‏ساختند. چیزی که پس از آن هم ادامه یافت،و در سال‏های شکوهمند انقلاب اسلامی هم‏ تداوم پیدا کرد.

و اما یکی از مصادیق درک مناسبت‏های‏ مهم انقلاب،شهادت حکیم و متأله بزرگ‏ اسلام و عالم تشییع،شهید مرتضی مطهری‏ بود.حمید سبزواری کسی نبود که نسبت به‏ این ترور ناجوانمردانه و پلید بی تفاوت‏ باشد.لذا قصیده بلندی در رثای این معلم‏ ربانی انقلاب ساخت که سخت مورد توجه‏ قرار گرفت.

حمید سبزواری چگونگی خلق این سرود را به خوبی به یاد می‏آورد:«در آستانه سالروز شهادت مطهری،در رادیو،با سرپرست‏ اداره تولید رادیو در آن زمان شهید مجید حداد عادل بود،گفت‏وگو می‏کردم.شهید حداد عادل گفت که مراسمی برای آن روز خاص‏ در نظر گرفته،و در نظر دارد سرودی هم برای شهید مطهری ساخته شود.او به‏ قصیده‏ای که من برای شهادت ایشان سروده‏ بودم نظر داشت.اتفاقا آقای راغب هم که‏ آهنگساز بود،در آن جلسه حضور داشت. راغب همان طور فی البداهه آهنگی را با دهان‏ نواخت که سخت مورد توجه من و شهید حداد عادل قرار گرفت.من هم درست مثل‏ خود راغب،فی البداهه کلماتی روی آن‏ آهنگ گذاشتم.البته آن کلمات وزن آهنگ‏ را از نظر اوزان عروضی مشخص می‏کردند.

من آن کلمات،یا به اصطلاح آن«معر»را نوشتم و به خانه بردم.بعدا در خلوت شعر آن آهنگ را سرودم،و البته بیشتر ابیات آن را از همان قصیده‏ای که قبلا گفته بودم و مورد نظر شهید حداد عادل هم قرار گرفته بود، استخراج کردم».

این سرود که یکی از بهترین کارهای‏ سبزواری است،توسط احمد علی راغب‏ آهنگساز با ذوق و دانای صدا و سیما،در دستگاه شور ساخته شد.تنظیم آن را برای‏ ارکستر مجتبی میرزاده بر عهده گرفت؛و گلریز هم آن را خواند.حضور این اساتید، سرودی را پدید آورد که هنوز هم زیبا و تأثیر گذار،و در یک کلام،عالی است. بخشی از ابیات آن چنین است:

ای مجاهد شهید مطهر مرتضی را چو آئینه مظهر

ای شهید ره حکمت و علم‏ خون تو حافظ دین و دفتر

در عزای تو ای بحر تقوا دیده در خون دل شد شناور

خامه لرزد در کف من از غم تو چون سرایم ماجرای ماتم تو

خشم امت ز سوگ تو جوشید بی تو رهبر سیه جامه پوشید

خود نمیری که مردن تو را نیست‏ زنده‏ای زنده،تا صبح محشر

نقش هر دفترت،زندگی زاد زندگی از تو زاید مکرر

سبزواری در این سال‏های انقلاب،درک‏ موقعیت‏ها و مناسبت‏ها را،با آرمان‏های‏ والایی که داشت در هم آمیخت.به نحوی‏ که همواره بر آن بود تا در پیامد شعر و سرودی‏ که ساخته است،تأثیر مثبت و پویایی در میان‏ مردم و به ویژه جوانان ایجاد کند.یعنی‏ درست همان خصیصه بارزی که ویژگی هنر متعهد است،و هنرمند متعهد می‏بایست در پی آن باشد.طبعا این شاعر مکتب امام(ره) که دست پرورده سخنرانی‏ها و اندیشه‏های‏ انقلابی ایشان بود،بیش از هر کس دیگری‏ این مسوؤلیت و تعهد را درک می‏کرد.

از جمله مصادیق بروز و ظهور تعهد در هنر حمید سبزواری،سرودی است که برای‏ شهید چمران،این اسوه بی چون و چرای‏ جبهه و جنگ سرود.

برخیز ای نام‏آور،ای پیروز،برخیز هنگام را،گاه آمده برخیز!

سرود مشهور«این پیروزی خجسته باد» نیز حکایت خاص و شیرین خودش را دارد. این سرود را تمامی آن‏هایی که سال‏های دفاع‏ مقدس را با عشق و علاقه به یاد می‏آورند، قطعا در خاطر دارند،و کیست که بتواند مجمع،لطف و زیبایی را،که همچون‏ کاشی‏کاری‏های بناهای تاریخی اصفهان، در کمال ذوق و سلیقه،جزء جزء در کنار هم‏ قرار گرفته و پیکر واحد و شکوهمندی را پدید آورده‏اند،فراموش کند؟

این یکی از مناسب‏ترین سروده‏های‏ سبزواری است،که به نحو پیش گویانه‏ای‏ شکل گرفت،و پایه‏های آغازین آن،از حد و حدود منطق ناچیز زندگی روزمره بسی‏ فراتر رفت.سبزواری خود به این قضیه‏ اذعان دارد:«آری،به راستی این سرود، مظهر واقعی آن چیزی است که شعرا و ادبا به آن«الهام»می‏گویند.زیرا الهام،یکی‏ از جلوه‏های اسماء الله در انسان هنرمند است‏ و موجب شکوفایی هنرمند می‏شود.

دشمن،خرمشهر را به تصرف خود درآورده بود،و به همین دلیل ما دیگر آن را نه خرمشهر،که«خونین شهر»می‏نامیدیم. ولی برای این که از نزدیک،رزمندگان دلاور اسلام را ببینم و در جریان حالات و احوالات‏ روحانی آنها قرار بگیرم،به جبهه رفتم.آنجا در منطقه،به دنبال آن بودم که خرمشهر را ببینم.اما به من گفتند که خرمشهر توسط دشمن بعثی اشغال شده،و رفتن به آن ناحیه، اصلا امکان پذیر نیست.

من شاعر،که احساسات شاعرانه‏ام‏ خارج از اختیار و اراده‏ام به غلیان آمده بود، اصرار کردم؛و چون بچه‏ها اصرار مرا دیدند،عاقبت پذیرفتند که مرا تا نزدیک‏ خرمشهر ببرند.به این ترتیب بود که به آبادان‏ رفتم.در آنجا مدتی با بسیجیان جان بر کف‏ و سپاهیان دلاور و ارتشیان شجاع اسلام‏ همراه و همدم بودم.این همراهی به من‏ فرصت داد تا رزمندگان شجاع دل اسلام را بهتر بشناسم و با خلق و خوی دلاورانه و روحیه جنگاور آنان کاملا آشنا شوم.من‏ در آنها چیزی دیدم که شاید خودشان در آن‏ موقع هنوز در خودشان کشف نکرده،و به‏ آن نرسیده بودند.آن چیزی که من دیدم عزم‏ و اراده بسیار مستحکم و پر قدرتی بود که‏ در پرتو عنایات الهی،هر انسانی را به پیروزی‏ می‏رساند.این نکته،در مناجات، در نوحه‏ها،در سینه‏زنی‏ها و حتی مسائل‏ روزمره‏ای مثل حرف زدن،احوال‏پرسی‏ کردن،صلوات فرستادن و غیره،به وضوح‏ دیده می‏شد.

این طور شد که دانستم دیر یا زود«خونین‏ شهر»از دست دشمن زبون بعثی خارج شده‏ و بار دیگر«خرمشهر»خواهد شد.تحت تأثیر همین حالات شاعرانه،که از عزم و اراده‏ رزمندگان اسلام ناشی می‏شد،به الهامی که‏ مورد نظرم بود،دست یافتم و توانستم‏ همانجا در جبهه‏های نبرد حق علیه باطل، سرود«خجسته باد این پیروزی»را بسازم.

وقتی به تهران آمدم،با راغب در این‏ خصوص صحبت کردم؛و او اجرای آن را بر عهده گرفت.به اصرار من،در حالی که‏ هنوز«خونین‏شهر»دست دشمن بود،و ظاهرا هنوز هیچ بارقه‏ای از پیروزی و فتح‏ خرمشهر به چشم نمی‏خورد،این کار را در استودیوهای ضبط موسیقی صدا و سیما ضبط کردیم.ولی طبیعی است که هیچ محملی‏ برای پخش آن وجود نداشت.لذا آن را به‏ بایگانی سپردیم.

پس از آن،من به اصفهان رفتم.به خاطر دارم که روزی داشتم از مسجد شاه در اصفهان‏ بیرون می‏آمدم،هنوز به پله‏ها نرسیده بودم‏ که از بلندگوها(که صدای رادیو را برای مردم‏ رله می‏کردند)سرود خودم را شنیدم.ناگهان‏ خون در رگانم به جوش آمد و از عمق روح و روانم خروشید.زیرا دانستم همان فتح‏ قریب الوقوعی که حدسش را می‏زدم و آن‏ را در ناصیه دلاور مردان جبهه می‏خواندم به‏ راستی به حقیقت پیوسته است.دیگر نمی‏دانم به رغم پیری،چطور از پله‏ها پایین‏ آمدم.انگار جوان شده بودم.نه فقط من، همه مردم این احساس شکوهمند و وصف ناشدنی را داشتند.زیرا تمام ایران به‏ وجد آمده بود.هر کس فارغ از این که چه دین‏ و مسلک و آئینی داشت،یا به چه فرقه یا گروه سیاسی وابسته بود،اظهار شعف و شادمانی می‏کرد،و فتح خرمشهر را(که‏ دیگر خونین شهر نبود)جشن می‏گرفت».

درست عطف به کلمات پایانی سخن‏ سبزواری است که بر فراموش ناپذیری این‏ سرود بسیار مهیج و انقلابی تأکید می‏کند و می‏گوید:«این سرود را من نساخته‏ام خدا ساخته است»این سرود در مایه بیات ترک‏ است با آهنگ احمد علی راغب،تنظیم‏ مجتبی میرزاده و آواز گلریز اجرا شده است.

از صلابت ملت و ارتش و سپاه ما جاودانه شد از فروغ سحر،پگاه ما

صبح آرزو دمیده از کرانه‏ها شاخه‏های زندگی زده جوانه‏ها

این پیروزی خجسته باد این پیروزی!

خجسته باد این مبارک بهار به باغبان خجسته باد

خجسته باد این گل افشان دیار به بلبلان خجسته باد

همیشه بادا وطن برقرار

این پیروزی خجسته باد،این پیروزی!

نوبهار ما،از کران دمید پر شکوفه شد،شاخه امید

خون هر شهید،می‏دهد نوید نوبت ظفر،این زمان رسید

به کوری دیده دشمنان‏ شکسته شد سد اهریمنان

صبح پیروزی مبارک باد این ستم سوزی مبارک باد

یکی از جنبه‏های بسیار متذوقانه این‏ سرود،که خصوصا در شعر آن متجلی‏ است،جنبه پارادکسیکال آن است. به گونه‏ای که دو عنصر متضاد را،به شیوه‏ای‏ مطلوب و آشتی پذیر در کنار یکدیگر می‏نشاند.چنان که مثلا ترجیع بند سرود، از یک سنخ؛و سایر ابیات شعر،به کلی از سنخی دیگرند!

ترجیع بند این قطعه،که«این پیروزی، خجسته باد،این پیروزی»است،لحن و صبغه‏ای کاملا لیریک و تغزلی دارد.حس‏ شاعرانه‏ای که رنگ و طعم غزل‏های عاشقانه‏ و عارفانه ادب فارسی را که در جهان شهرت‏ دارند،تداعی می‏کند.اما لطافت و حساسیت فقط در همین ترجیع بند به ظهور می‏رسد،و سایر ابیات سرود،از کلماتی‏ سود برده‏اند که حالتی مطنطن و قدرتمند دارند،و شکوهی حماسی ایجاد می‏کنند. به تعبیر اهل معنا،ترجیع بند این سرود، حالتی مبتنی بر صفت«جمالی»خداوند دارد،در حالی که فضای سایر ابیات،از صفت«جلالی»حضرت حق بهره برده‏اند.

این ویژگی،در کنار سایر مختصات‏ منحصر به فردی که به آنها اشاره شد،سرود مزبور را در میان آثار موسیقایی پس‏ از انقلاب،متمایز می‏کند؛و به آن شکل و شمایی شاخص و ابتکاری می‏بخشد.

این ویژگی نه فقط در شعر،که در آهنگ‏ این سرود هم مشهود و محسوس است.لذا جا دارد که از این بابت،زحمات احمد علی‏ راغب آهنگساز سرود مزبور را نیز مورد توجه‏ قرار داد،و از ذوق سلیم و حس والای این‏ عزیز موسیقیدان،تقدیر به عمل آورد.ولی‏ شاید ذکر این نکته هم بی مناسبت نباشد که‏ سبزواری،هیچ گاه شعر به معنای صرف و مطلق کلمه نمی‏سراید،بلکه همزمان با سرایش شعر،زمزمه‏کنان به خلق اغلب‏ ملودی‏های شعرش هم می‏پردازد.توصیف‏ خود او در این خصوص،خالی از فایدتی‏ نیست:«وقتی قصدم سرودن شعری برای‏ اجرای موسیقی است،نمی‏توانم فقط به‏ کلمه اکتفا کنم.بلکه آهنگ کلمات و ابیات‏ هم،همراه آنها در ذهنم خلق می‏شود.لذا قسمت اعظم سرودهایی که شعرشان از من‏ است،آهنگشان هم(تا حد پنجاه الی شصت‏ درصد،و گاهی حتی نود و بعضا صد در صد)به خود من تعلق دارد.البته‏ نمی‏خواهم نقش آهنگسازانی را که با آنها کار کرده‏ام کتمان کنم و زحماتشان را نادیده‏ بگیرم.زیرا اشعار من،مدیون قدرت خلاقه‏ این آهنگسازان است.در واقع من فقط خط اصلی را به آنها می‏دهم و می‏گویم من برای‏ این سروده،یک همچو ملودی و نغمه‏ای را در نظر دارم.این آهنگ،البته در مرحله اولیه‏ و فاقد پختگی است.آهنگساز،همین مواد اولیه را می‏گیرد و توسط آن بنای‏ شکوهمندی خلق می‏کند که گویی به اشعار من روح می‏دهد و به آن‏ها حیات‏ \*سبزواری در سال‏های انقلاب، درک موقعیت‏ها و مناسبت‏ها را، با آرمان‏های والایی که داشت‏ در هم آمیخت.به نحوی که‏ همواره بر آن بود تا در پیامد شعر و سرودی که ساخته است، تأثیر مثبت و پویایی در میان‏ مردم و به ویژه جوانان ایجاد کند.

می‏بخشد».

یکی از همین آهنگسازانی که در روح بخشیدن به سرودی از سبزواری،نقش‏ مهمی داشت،حسام الدین سراج است،که‏ سرود«همپای جلودار»را از او آهنگسازی‏ کرده و خوانده است.

این سرود،در واقع اولین کاری است که‏ توسط سراج اجرا شد.او قصد داشت‏ خوانندگی این سرود را به خواننده‏ خوش صدای معاصر محمد رضا شجریان‏ (که زمانی سراج در محضر او به آموزش آواز و ردیف موسیقی سنتی اشتغال داشت) بسپارد؛اما شجریان او را تشویق می‏کند که‏ خودش آن سرود را بخواند.شاید به این دلیل‏ است که در این قطعه آغازین در کارنامه‏ موسیقایی سراج،صدای او را تحت تأثیر شجریان می‏بینیم.

این اثر،با دکلمه زیبا و تأثیر گذاری که‏ ابتکارش به خود سراج تعلق داشت،به‏ سرود ماندگاری تبدیل شد که هنوز هم پس‏ از گذشت سال‏ها،در یاد و خاطره‏ علاقمندان محفوظ مانده است.

سرود«همپای جلودار»دارای براعت‏ استهلال است،و همچنان که از نامش‏ برمی‏آید،به سجایای رهبر،و خلوص و ارادت پیروان او می‏پردازد.در این جا هم‏ می‏بایست قوه تصور را به کار انداخت و خود را در آن شرایط زمانی و مکانی قرار داد،تا امکان درک و فهم قدرت شگفت این سرود فراهم شود.در شرایطی که عاشقان‏ سینه چاک حضرت امام(ره)تحت هدایت و به دستور او جان خود را نثار اسلام‏ می‏کردند،و به هیچ ترسی از مرگ،جلوی‏ ارتش تا بن دندان مجهز عراق،سینه سپر می‏کردند،می‏توان تصور کرد که با شنیدن‏ این سرود(نوای عمیق و مؤثر سراج و صدای‏ خوش خود او،به همراه کلمات جادویی و منقلب کننده سبزواری)چگونه به جوش و خروش درمی‏آمدند و بر آتش عشق به اسلام‏ و رهبر اسلامی‏شان می‏گداختند.

هرگز نبایستی تصور کرد که این‏ تأثیر پذیری،فقط به امت مسلمان تعلق‏ داشت،و رهبرشان را در بر نمی‏گرفت.

این نکته نادره و ظریف،از زبان خود سبزواری،لطف و عذوبت دیگری دارد: «شبی مرحوم سید احمد آقا،از من و آقای‏ زورق دعوت کرد که برای صرف شام،در منزلش خدمت برسیم.آقای زورق یکی‏ دیگر از شعرای انقلابی بود که در کنار من و حجت الاسلام و المسلمین بهجتی«شفق» طبع شعری داشتیم و اغلب با هم بودیم.

آن شب هنگام صرف شام،موضوع‏ صحبت طبق روش معمول،به همین مباحث‏ کشیده شد.من که دل پری از جمع بندی‏ مسایل فرهنگی و نحوه کارپردازی آن‏ در جامعه داشتم،شروع کردم به گلایه و از کمبودها و نواقص آشکار در این خصوص‏ سخن گفتم.خوب می‏دانستم که حاج‏ احمد آقا،با آن طبع والا و همت بلندی که‏ دارد،درست مانند پدر بزرگوارش به‏ مباحث فرهنگی علاقمند است.

من از این بابت گلایه داشتم که آقایان، نه فقط به امور فرهنگی بی اعتنا هستند و حتی‏ امکانات اولیه را هم دریغ می‏دارند،که حتی‏ خشک طبعی را به آنجا رسانده‏اند که به تکفیر هم می‏پردازند.

حاج احمد آقا با مهربانی ذاتی و همیشگی‏اش لبخندی زد و مرا مورد لطف و مرحمت قرار داد.دلجویی حاج احمد آقا، مرا بسیار آرام کرد و از آن حالت پر تنش بیرون آورد.

وقتی کاملا آرام شدم.آن وقت‏ حاج احمد آقا که هنوز لبخند تسکین بخش‏ خود را بر لب داشت،مرا مورد خطاب قرار داد و گفت:اتفاقا حضرت امام(ره)سخت‏ به اشعار شما التفات دارد.

من و زورق کاملا برانگیخته شدیم،و توجه‏مان به شدت جلب شد.لذا از حاج احمد آقا خواستیم لطف کند و در این مورد،مثالی بزند.او خندید و چنین‏ گفت:یک شب دیدم حضرت امام(ره)در حیاط قدم می‏زند و به صدای یک رادیوی‏ بسیار کوچک ترانزیستوری گوش می‏دهد. آن قدر با توجه و دقت گوش فرا می‏داد،که‏ حتم کردم می‏بایست موضوع مهم و خطیری‏ باشد.

رادیو آن قدر کوچک بود که در مشت‏ جا می‏گرفت،و حضرت امام(ره)آن را به‏ گوش می‏سپرد که صدا را به نحو دقیق‏تری‏ بشنود،و هیچ نکته‏ای را ناشنیده و تلف شده‏ باقی نگذارد.

کمی که جلوتر رفتم،متوجه نکته عجیب‏ دیگری شدم.حضرت امام(ره)هیچ گاه‏ رعبی به دل راه نمی‏داد،و در مقابل‏ بزرگترین فاجعه‏ها و خطرات نیز خونسردی‏ خود را حفظ می‏کرد؛در آن لحظه خاص، دچار هیجان شده بود و با التهاب آشکاری‏ به مطالب رادیو گوش می‏داد.من صدای‏ رادیو را نمی‏شنیدم،ولی می‏دانستم که‏ می‏بایست موضوع بسیار مهمی اتفاق افتاده‏ باشد.،که حضرت امام(ره)را اینچنین به‏ هیجان آورده است.

وقتی کاملا به او نزدیک شدم و در کنارش‏ قرار گرفتم،در کمال حیرت متوجه ارتعاش‏ در دست ایشان شدم.به راستی که جای‏ نگرانی و دلواپسی بود.آخر رادیو در باب‏ چه مطلبی سخن می‏گفت،که حضرت امام‏ (ره)را به لرزه درآورده بود؟

حضرت امام(ره)که متوجه شد نظر من‏ کاملا جلب شده است،و می‏دانست که با توجه به شخصیت استوار و محکم او،چقدر از هیجان او دچار بیم و اضطراب شده‏ام، رادیو را به دستم داد و گفت:گوش بده!

وقتی رادیو را به گوشم چسباندم،متوجه‏ شدم دارد سرود«همپای جلودار»را پخش‏ می‏کند.هرگز نمی‏توانستم تصور کنم آن‏ چیزی که حضرت امام(ره)با آن دقت و هیجان به آن گوش فرا می‏دهد،یک قطعه‏ موسیقی است.پس حضرت امام(ره)برایم‏ توضیح داد که آن سرود درباره او به عنوان‏ رهبر انقلاب،و امت مسلمان انقلابی‏

است.و او زیر بار وظیفه‏ای که بر عهده‏ داشت،و احساس تعهدی که در قبال اسلام‏ نسبت به خود حس می‏کرد،و آن سرود نیز به نحو مستقیمی بر آن تأکید می‏ورزید، احساس مسوؤلیت می‏کرد،و با توجه به‏ روحیه مسوؤلانه‏ای که داشت،آن قدر تحت‏ تأثیر تعهد و وظیفه‏اش قرار گرفته بود که‏ آنچنان آشکارا می‏لرزید!

وقتی سخن حاج احمد آقا به این جا رسید،بیش از پیش به عظمت و بزرگی‏ امام(ره)پی بردم.و دریافتم چگونه بر تمامی‏ جزییات اطرافش،تا حدی که حتی یک‏ سرود را هم از نظر دور نمی‏دارد،اشراف‏ دارد.

درست در همان شرایط،منافقین به‏ شکار جوانان ما می‏پرداخت،و با استفاده‏ از جاذبه‏های اسلامی،جوانان علاقمند را از مکتب خمینی(ره)جدا کرده،و به سوی‏ خود جذب می‏کرد.در چنین هنگامه‏ای، سبزواری،متأثر از خوی و منش رهبرش، سرودی ساخت که بسیاری از این خیل‏ فریب خوردگان را،از چنگ تارهای‏ عنکبوت گونه منافقین رهایی بخشید و دوباره‏ به آغوش اسلام باز گرداند.

سبزواری،شهر«دریغا»را در سوگ‏ بزرگمرد عالم کنونی بشریت،یعنی حضرت‏ امام خمینی قدس الله الشریف،رهبری که‏ سبزواری خود را کاملا متأثر از او و افکار او می‏دانست،سرود.سبزواری حضرت امام‏ خمینی(ره)را امام و خودش را مأموم‏ می‏دانست.زیرا که اساسا تربیت شده و بزرگ شده مکتب اوست.شاید فقط مردی‏ چنین،با ذوقی این چنین سوگرود منقلب‏ کننده‏ای در رثای یگانه رهبر معاصر شیعه‏ جهان بسراید.

هر قدر که کلمات سبزواری اثر گذار و محزون است،موسیقی محمد علی شکوهی‏ (آهنگسازی که متأسفانه بسیار کم از او آهنگ شنیده‏ایم)به همان اندازه محزون و بیانگر عزایی است که در آن سال شوم،مردم‏ انقلابی ایران را سیاهپوش کرد.

این اثر ابتدا به صورت آوازی(یعنی خارج‏ از ریتم‏های شناخته شده موسیقیایی)آغاز می‏شود،که برخی از ابیاتش چنین است:

با آمدنت،بهار دل پیدا شد بلبل به نوا آمد و گلها وا شد

ای کاش که رفتنت نمی‏دیدم من‏ با رفتن تو قیامتی بر پا شد

تنها نه دل و سینه و سر،می‏سوزد خورشید و ستاره قمر می‏سوزد

هر شب که به گلزار تو آیم،بینم‏ از داغ تو لاله تا سحر می‏سوزد

همچنان که مشاهده می‏شود،اشعار آغازین به صورت دو بیتی یا اصطلاح‏ چهار پاره است.ولی وقتی پس از اورتور، قطعه اصلی که در وزن سه چهارم است، با این ابیات آغاز می‏شود:

ببار از دیده دامن دامن ای اشک‏ که غم زد آتشم در خرمن ای اشک

که بر این آتشم آبی فشاند؟ چو خشکیدی تو در چشم من ای اشک

ترجیع بند:دریغا،ای دریغا،ای دریغا خدایی،سایه‏ای رفت از سر ما

به چه عشق تو را سودا کند دل‏ که همتای تو را پیدا کند دل

گلی با رنگ و بوی تو نبیند اگر صد چشم خود را وا کند دل

ترجیع بند:دریغا... مگو روح خدا رفت از بر ما

که جان دامن کشید از پیکر ما خروش از خیل مشتاقان برآمد

که حرف عشق رفت از دفتر ما ترجیع بند:دریغا...

این آهنگ در مایه شوشتری از دستگاه‏ همایون ساخته شده است.قسمت آغازین‏ که پیش از شروع قطعه،به صورت آوازی و غیر ریتمیک خوانده می‏شود،در اصفهان‏ od است.اما اورتور و کل آهنگ که در وزن‏ سه چهارم ساخته شده،به آواز شوشتری‏ تعلق دارد که نت تنیک los است.و البته‏ همان طور که مذکور واقع شد،هر دو آواز اصفهان و شوشتری،از متعلقات دستگاه‏ همایون هستند،که در این گام،اختصاصا همایون aF محسوب می‏شود.

آنچه مایه تأسف است این است که به رغم‏ اهمیت آهنگ،که با مهم‏ترین رویداد پس‏ از انقلاب مناسبت دارد،در اجرای آن، فقیرانه‏ترین امکانات به کار رفته است.چنان‏ که کار فقط با یک دستگاه سینتی سایزر،که‏ \*سرود مشهور«این پیروزی‏ خجسته باد»نیز حکایت خاص و شیرین خودش را دارد.این سرود را تمامی آن‏هایی که سال‏های‏ دفاع مقدس را با عشق و علاقه به‏ یاد می‏آورند،قطعا در خاطر دارند،

دستگاهی چند منظوره است،اجرا شده‏ است.

این دستگاه الکترونیکی،چنان که همه‏ اهل موسیقی می‏دانند،قادر است که صدای‏ همه سازهای ارکستر را تولید کند.اما صدای‏ حاصله،صدایی خشک و مصنوعی است، که با ذات الکترونیکی آن دستگاه مناسبت‏ دارد،و از صدای اصلی سازهای ارکستر که‏ صدایی طبیعی و خوش نوا دارند.بسی‏ دور است.

هر چند که بعدا در سالروز شهادت‏ حضرت امام خمینی(ره)،من شخصا اجرایی از این اثر را توسط ارکستر سنفونیک‏ در تالار وحدت شنیدم،که توسط نادر مرتضی‏پور(رهبر بسیار خوب آن‏ سال‏های ارکستر سنفونیک،که هیچ گاه‏ نمی‏توان زحمات او را نادیده گرفت و خدماتش را فراموش کرد)رهبری می‏شد.

اما این اجرا ظاهرا در صدا و سیما موجود نیست؛و یا اگر هست از سوی تهیه‏کنندگان‏ برنامه‏های رادیویی و بویژه تلویزیونی،هیچ‏ گاه مورد استفاده قرار نمی‏گیرد.لذا جا داشت که در همان روزهای آغازین یعنی‏ روزهای اولیه پس از ارتحال جانگداز حضرت امام(ره)توسط ارکسترهای‏ متعددی که در صدا و سیمای وقت موجود بود،تنظیم و اجرا می‏شد؛تا هیچ وقت‏ امکان نیازی به این اجرای فقیرانه سینتر سایزر پیش نمی‏آمد.

استاد سبزواری که به حواشی کارهایش‏ بی توجه نیست،در این باب نکاتی را مورد اشاره قرار می‏دهد،که بویژه در این سال‏ها می‏تواند بسیار محل تأمل و تفکر باشد:«غیر از آنچه که در مورد مرحوم حاج احمد آقا توضیح دادم،از گوشه و کنار می‏شنیدم که‏ حضرت امام(ره)به سرودهای ما گوش فرا می‏دهد.حتی در همان سال‏هایی که ایام‏ تبعید را در عراق و سپس فرانسه می‏گذراند به این کارها بی توجه نبود.قطعا برای ایشان‏ مهم بود.که همراه کارت سخنرانی‏شان، چه سرودهایی به سمع مردم می‏رسد.ضمن‏ این که با توجه ویژه‏ای به امت مسلمان‏ داشتند،خیلی دقت داشتند که دوستداران‏ و پیروان ایشان،چه هنری را اشاعه می‏دهند و به چه نوعی از موسیقی می‏پردازند.»

استاد سبزواری حق داشت که در رثای‏ ایشان،علاوه بر سرود«دریغا»،سرود دیگری با این مطلع بسازد:

از دلم،غمگنان خیزید و اشک افشان کنید رو به کوی خود فراموشان کنید

این سرود که توسط مداح خوش صدای‏ اسلام و انقلاب،حاج صادق آهنگران، در منابر و معابر خوانده شد.گویای اندوه و تأثری است،که حال درونی استاد سبزواری، اقتضای آن را داشت.او مریدی بود که سوگ‏ ناشی از ارتحال مقتدای خود را به بهترین نحو ممکن باز گفت و به دیگران هم انتقال داد. چنان که بسیاری از یاران و همگنان،برای‏ شرح پریشانی خویش،از اشعار او سود جستند،و همان کلمات برگزیده او را بر لب‏ آوردند،و همراه آن گریستند.

اداره کل موسیقی صدا و سیما،توسط شرکت سروش،دو کاست از آثار موسیقایی‏ استاد سبزوار را تحت عنوان«جاودانه‏ها- آیین نکو داشت فرزانگان»انتشار داد که نوزده‏ قطعه از سرودهای او را در بر می‏گیرد.اما سرودهای او آن قدر زیاد است اگر قرار باشد همه آنها جمعا منتشر شوند،مجموعه‏ منتشر شده،حتی از ده کاست هم تجاوز خواهد کرد.